

یادکرد طبابت عامیانه در «زینت المجالس»؛ جامع الحکایاتی ارزنده از روزگار صفویه

* سمیه السادات طباطبائی

** سیدحسین طباطبائی

چکیده

شماری از منابع کهن فارسی که ذیل عنوان کلی دایرةالمعارف شناخته می‌شوند، برای پژوهشگران پارسی‌زبان چندان نام‌آشنا نیستند. زینت المجالس یکی از این گونه آثار است. مجدالدین مجدی هرچند در صدد تألیف اثری تاریخی - مذهبی بوده، اما در گستره چشم‌گیر آگاهی خود از علوم گوناگون، زینت المجالس را به یکی از منابع جنبی علم طب قدیم تبدیل کرده‌است. این مقاله با طبقه‌بندی و تحلیل اشارات پزشکی در خلال این اثر، بر آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی به کاربردهای دانش طب قدیم در یکی از آثار کمترشناخته‌شده دوره صفوی پردازد و از این رهگذر، افزون بر نمایاندن دایرة معلومات نویسنده از علوم مختلف، جلوه‌های حضور باورهای پزشکی و شیوه‌های کهن درمانی را در این اثر برجسته سازد.

کلیدواژه‌ها: زینت المجالس، مجدالدین مجدی الحسینی، باورهای عامیانه، طب قدیم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

* دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کوثر بجنورد / sst1363@kub.ac.ir

** دکترای زبان و ادبیات فارسی (نویسنده مسئول) / moghimsatveh@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

دانش پزشکی از کهن‌ترین روزگاران تاریخی همگام بشر بوده و حتی بخش مهمی از منابع دینی را به خود اختصاص داده است. در اوستا (۱۳۸۵: ۴۰۰) آشیانه سیمرغ «در بر دارنده داروهای نیک و داروهای کارگر است و پزشک همگان خوانندش». خردادیشیت و دینکرد با یادکرد مسایل پزشکی، آگاهی‌های ارزشمندی در این زمینه عرضه می‌کنند. در جمع درباریان نیز طبیب در کنار وزیر، خنیاگر و کاتب جای داشته و همواره یکی از ارکان ثابت و مهم در میان مجالسان و نزدیکان شاهان بوده است. از این رو قابل پیش‌بینی است که در آثار نوشتاری کهن، منابع قابل توجهی در پیوند با پزشکی بیابیم.

تا پیش از فراگیر شدن طب بقراطی، و چه بسا پس از آن، علت اصلی ناخوشی‌های بشر را یا در خشم خدایان می‌جستند، یا حلول ارواح خبیثه در جسم آدمی و یا سحر و جادوی بدخواهان (نک. باقری خلیلی، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۶). با وجود کوشش‌های فراوانی که در تاریخ پزشکی و در راستای زدودن اوهام و خرافات از دامان باورهای طبی صورت گرفته، اما همچنان شاهد حضور برخی باورهای خرافی عامیانه پزشکی، دست‌کم در فرهنگ مردم، هستیم. جالب اینکه پاره‌ای از باورهای طبی عامیانه، مقبول طب سنتی نیز هست؛ مثلاً خواص درمانی تریاک و دیگر پادزهرها که بشر به تجربه، بدان پی برده است. اما باورمندی به مواردی همچون اختلاج^۱ (جستن یا پریدن عضلات اندام و به‌ویژه چشم) و پیوند آن با خلُق و خوی آدمی، هنوز در ردیف باورهای خرافی است.

۱. «اختلاج» از اصطلاحات دانش قیافه‌شناسی (Myiognophys) است که با آن از روی اندازه و حجم اندام بدن، به ویژگی‌های شخصیتی، صفات اخلاقی و استعدادهای نهفته فرد پی می‌برند. در این باره بنگرید به کتاب علم الفراسة الحدیث از جرجی زیدان، کتاب دانش سیماشناسی در تمدن اسلامی از یوسف بیگ باباپور، کتاب روان‌شناسی قیافه از احمد علامه فلسفی، و مقاله «علم فراست در منابع اسلامی» از هادی عالم‌زاده و مریم معینی‌نیا. نُسخ خطی متعددی پیرامون این دانش در دست است که «القیافه الجمجمانیة فی ترتیب نوع الانسانیة» موجود در کتابخانه ملی، از موارد اخیر آن است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

از چاپ بازاری و غیرمنتقح زینت المجالس توسط کتابخانه سنایی در سال ۱۳۴۲ که بگذریم، پژوهش درخوری پیرامون این اثر در دست نیست. فهرستی از کتب چاپ سنگی این اثر در مقدمه چاپ مذکور (مجدی، ۱۳۴۲: ۲) یاد شده است، اما می‌دانیم که نسخ خطی موجود آن تعدد بیشتری دارد؛ به طوری که تنها در ایران، نسخه‌هایی از این کتاب در کتابخانه‌های مجلس، ملی، آیت‌الله مرعشی، آیت‌الله بروجردی و ... موجود است. زینت المجالس پیش‌تر در لکهنو و پنجاب (نک. نوشاهی، ۱۳۹۱: ۲۴۳۳) و همین‌طور در ایران به سال ۱۳۰۵ قمری (افشار، ۱۳۴۵: ۳۰) چاپ سنگی شده، اما هیچ چاپ انتقادی از آن در دست نیست (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۷۸). دانشنامه فرهنگ مردم و نیز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی یکی از مداخل خود را به این اثر اختصاص داده‌اند.

از آنجا که این مقاله به بررسی باورهای عامیانه پزشکی در زینت المجالس می‌پردازد، در میان منابع اخیر که به مباحث مرتبط با این موضوع پرداخته‌اند، چند اثر شایسته ذکر است. سیریل الکود (۱۳۵۶) در کتاب تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، به بررسی سیر تحول این دانش در سرزمین‌های اسلامی از کهن‌ترین ایام تا دوره قاجار پرداخته و از شماری از باورهای عامیانه در این حوزه یاد کرده است. ابوتراب نفیسی (۱۳۶۴) در کتاب پژوهشی در مبانی عقاید سنتی، به بررسی مبانی اسطوره‌ای، دینی، خرافی و علمی طب سنتی در ایران پرداخته است. هانری ماسه (۱۳۹۱) فصل دوازدهم از کتاب معتقدات و آداب ایرانی را به طبابت عامیانه اختصاص داده و فاطمه قناد ترشیزی (۱۳۹۳) در کتاب طبابت عامیانه در کاشمر، پس از ذکر نام بیماری‌ها، روش‌های درمانی آن در فرهنگ مردم آن منطقه را شرح کرده است. محمود مهمان‌نواز (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی جایگاه روش‌ها و باورهای خرافی در پزشکی دوره صفویه» با یادکرد باورهای طب عامیانه در آن روزگار، دریافته که حوزه نفوذ خرافات، به‌ویژه در مورد بیماری‌هایی که منشأ ناشناخته دارد، گسترده‌تر است. اما تاکنون هیچ پژوهشی در حوزه داده‌های پزشکی و طب عوام، مستقلاً به زینت المجالس مجدی نپرداخته و تحقیق حاضر نخستین مقاله پیرامون این جامع‌الحکایات فارسی است.

۱-۳. پرسش و روش پژوهش

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی در صدد است تا با بررسی دامنه اطلاعات پزشکی در زینت المجالس، بیماری‌هایی را که در این اثر از آنها ذکر شده (اعم از جسمانی و روانی) برشمارد و روش‌ها و راهکارهای درمانی آن‌ها را توضیح دهد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. آشنایی با «زینت المجالس» مجدی

عنوان زینت المجالس، آن‌گونه که صاحب الذریعه آورده، نامی مشترک میان چهار کتاب است: نخست کتابی است به اردو در مناقب و مصائب از سید محمد مجتبی نوگانی؛ دوم کتابی است بر سیاق کشکول بهایی به خامه شاگرد شیخ بهایی، نظام‌الدین محمد قریشی (افندی، ۱۴۰۱هـ: ۲۷۲)؛ سوم مجموعه لطایفی است تألیف محمد مؤمن جزائری؛ و آخرین آنها همین کتاب از مجدالدین محمد بن ابی طالب حسینی مجدی است که به سال ۱۰۰۴ق به نام شاه‌تھماسب در نه جزء نگاشته شده و موضوع آن [عموماً] تاریخ است (تهرانی، ۱۳۷۳: ۱۵۹/۲). برخی پژوهندگان نام دیگر کتاب را «تسلية المجالس» (نوشاهی، ۱۳۹۱: ۲۴۳۳) دانسته و آن را ذیل مقاتل برشمرده‌اند (مشار، ۱۳۵۱: ۲۸۴۶؛ قمی، ۱۳۷۹: ۱۰). صاحب معجم مورخی الشيعة به فراست دریافته که شمار فراوانی از کتاب‌هایی که زبانشان فارسی است عناوین عربی دارند؛ وی کتاب‌هایی مانند حديقة الشيعة اردبیلی، زينة التواريخ تبریزی و زینت المجالس مجدی را از این زمره شمرده و موضوع زینت المجالس را نیز تاریخ دانسته است (صائب، ۱۳۸۲، ۵۱/۱).

نام مجدی در تذکره‌ها و تواریخ ادبیات آمده است. در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی نسخه‌ای از استبصار شیخ طوسی به قلم مجدی و تاریخ کتابت غرّه ربیع الآخر ۱۰۷۰ق موجود است (صدرایی و حافظیان، ۱۳۸۸: ۳۳۰/۱). دشوار بتوان وی را همان نگارنده زینت المجالس دانست، مگر آنکه بگوئیم وی کتابت استبصار را در سنین کهولت به انجام رسانیده است. برخی اصحاب تذکره به او لقب «دانشمند ادیب» (حسینی اشکوری، ۱۳۸۵: ۲۰۰) داده‌اند. این مجدالدین گویا از افاضلی بوده که میرزا عبدالله افندی (۱۴۰۱هـ: ۳۰۳)

از وی با عنوان «الامیر مجدالدین محمد الحسینی المتخلص بالمجدی الفاضل الشاعر» یاد کرده است.

در میان کتاب‌های کهن که می‌توان آنها را ذیل عنوان کلی موسوعه (دایرةالمعارف) طبقه‌بندی نمود، نام‌هایی مانند نفایس الفنون، مفاتیح العلوم، بحر الفوائد، فرخ‌نامه، یواقیت العلوم، نوادر التبادر لثحفة البهادر، ... که بیش‌وکم از شهرتی برخوردار هستند، اما نام زینت المجالس مجدی کمتر به گوش پژوهندگان آشناست. با این‌که کتاب عموماً ذیل منابع تاریخی آمده است، نگاهی به مندرجات کتاب نشان می‌دهد که در آن آمیزه‌ای از سرگذشت پادشاهان و بزرگان، دانش‌ها، هنرها و معتقدات روزگاران قدیم، در قالب حکایاتی دلنشین آمده است. گوناگونی مضامین و پراکندگی دانش‌ها و فنون مذکور در کتاب، آن را به کشکولی از اطلاعات رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی بدل ساخته و همین ویژگی است که تا حدی مانع اطلاق عنوان کلی «جامع الحکایات» بر این اثر می‌گردد؛ هرچند که بخش‌هایی از کتاب را می‌توان گونه‌ای جامع الحکایات قلمداد نمود. دقت در مضامین نشان می‌دهد که برای مخاطب عام نوشته شده است. اشارات فراوانی که به فرهنگ عامه و الزامات زیست‌بوم مردمان در این کتاب آمده، آن را به نوشته‌ای شیرین و شیوا مبدل ساخته است. یکی از این گونه مضامین عامه‌پسند ابعاد گوناگون طبابت عامیانه در آن است.

زینت المجالس از همان زمان نگارش قبول عام یافت. علامه مجلسی در بحار الانوار از این اثر بسیار نقل کرده است (نوشاهی، ۱۳۹۱: ۲۴۳۳). برخی آن را از مهم‌ترین قصص و حکایات قرن یازدهم برشمرده‌اند (صفا، ۱۳۷۰: ۱۵۴۸) و هرمان اته به‌درستی می‌گوید که زینت المجالس «از سبک کتاب عوفی پیروی نموده، الا این‌که به‌جای چهار قسمت، نُه قسمت دارد» (اته، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]: ۲۳۵). پاره‌هایی از کتاب بی‌شبهت به نثر الدرّ آبی نیست. از جهت شیوه پردازش و نکته‌سنجی‌های اخلاقی با کشکول شیخ‌بهایی پهلو می‌زند. به قرینه ذکر نام مجدی در الذریعه، و بیشتر بر اساس مندرجات کتاب و مضامین حکایات، تشیع نویسنده آشکار است. نگاه نویسنده به تاریخ ایران باستان، خالی از تعصب دینی و

عاری از تحقیر مخالفان نیست. تکرار کلمه «مجوس» در کتاب، گواهی آشکار بر تلقی بدبینانه نویسنده از مخالفان بوده است.

این کتاب، همچنان که از عنوانش نیز بر می آید، بیشتر به کار مجلس گویی و چه بسا نقالی می آمده است. شمار داستان های آن افزون بر ۱۰۵۰ است (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۷۷). در این کتاب از شماری کبار عرفا و صوفیان نام برده شده، و فصلی هم به ذکر ملوک عجم اختصاص یافته است. ذکر شهرهای ایران و تراجم بلاد به همراه مضافات و منسوب های آن، از دیگر موضوعات پربسامد کتاب است. داستان های پرشماری که درباره شاهان ایرانی و خلفای اسلامی، به ویژه سلطان محمود، ملک شاه و هارون الرشید، آورده از بخش های خواندنی کتاب است. افزون بر سی رباعی از خیام (یا منسوب به وی) در کتاب به چشم می خورد. خواص درمانی گیاهان و فواید طبّی جانوران از بخش های پایانی این کتاب است.

۲-۲. پزشکی عامیانه در «زینت المجالس»

در این اثر، بیماری های متعدد و شیوه های مختلف درمان بیان شده است. باید یادآور شد که غرض مؤلف، بیان نکته ای پزشکی یا خواص دارویی نباتات نبوده، بلکه در اثبات حکایت و متناسب با فضای روایت، اشاره ای نیز به دانش طبّ قدیم شده است. این اشارات با وجود کوتاه بودن، حاوی اطلاعاتی ارزشمند است. امراض در این کتاب به طور کلی بر دو نوع جسمانی و روانی دسته بندی شده و طریقه درمان آن، از سه گونه بیرون نیست: درمان بر پایه گیاهان، درمان به کمک جانوران، و درمان مبتنی بر کرامات انبیا و بزرگان. جالب است که در اوستا نیز با همین شیوه های بهبودبخشی مواجهیم: در خردادیششت از پزشکانی سخن می رود که برخی به واسطه اشا (اشه) درمان می کنند (رضی، ۱۳۸۴: ۳۰۶). برخی ابزار کار پزشکان مانند کارد (کرت) و گیاهان دارویی معرفی شده و البته حاذق ترین ایشان کسی است که «با منثره ورجاوند درمان کند» (اوستا، ۱۳۸۵: ۲۸۸). در ادامه به شرح این روش ها در کتاب مورد پژوهش خواهیم پرداخت.

مطالب مربوط به دانش پزشکی در این کتاب بسیار پراکنده و متنوع است. از خلال این مطالب می توان دریافت که طبّ قدیم در پاره ای موارد از باورها و آیین های عامه مردم بهره

برده است. با توجه به اینکه در ادامه مقاله، میزان ارجاع‌دهی به متن کتاب زینت المجالس مجدی فراوان است، از بازگفت پیاپی مشخصات کامل منبع خودداری نموده به یادکرد شماره صفحه بسنده می‌کنیم.

۲-۲-۱. سرچشمه دانش پزشکی

ابن ابی‌اصیبعه (بی‌تا: ۱۱) تعیین سرچشمه دانش پزشکی را امری دشوار و بلکه ناشدنی می‌داند. وی راز این سختی را نخست در کهن‌سالی دانش پزشکی و دوم هم‌داستان نبودن پیشینیان در این باب می‌داند. با این حال، وی کتاب عیون الانباء خود را با نام اسقلیبیوس یونانی آغاز نموده و تقریباً تردیدی نمی‌ماند که از نظر وی، یونان مهد پزشکی است. هم‌او پیشتازی اسقلیبیوس در این دانش را حاصل گفتار شمار فراوانی از فلاسفه و طبیبان می‌داند (همان: ۲۹). ابن‌خلدون (۱۳۸۲: ۱۰۳۳) با اختصاص فصل بیست‌ونهم از کتاب المقدمة به این موضوع، پیشرو صنعت پزشکی را جالینوس معرفی کرده و او را معاصر حضرت عیسی دانسته است. ابن‌ندیم (۱۹۹۷: ۳۶۴) به یادکرد پاره‌ای منابع کهن پزشکی در میان عجم پرداخته که به عربی برگردان شده و، از جمله، از کتابی موسوم به «کناش»، نوشته تیاورس نصرانی یاد کرده است.

مؤلف زینت المجالس به نقل از صاحب تاریخ حکما آورده است: «اول شخصی که وضع صنعت طب نمود، جد بقراط، اسقینوس اول بود» (مجدی، ۱۳۴۲: ۴۲۸). پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که روزگاری طبابت بخشی از آیین‌های مذهبی بوده و کاهن همان پزشک محسوب بوده است. اهورامزدا در پاسخ به پرسش زردشت مبنی بر این‌که «نخستین پزشک خردمند که بود؟»، پاسخ می‌دهد: «ثریث [فریدون] بود نخستین پزشک خردمند ... که بیماری را به بیماری بازگرداند» (اوستا، ۱۳۸۵: ۸۷۵).

مجدالدین مجدی درباره پیشینه دانش پزشکی در یونان معتقد است تا پیش از افلاطون، دو رویکرد کلی در باب دانش پزشکی وجود داشته است: برخی قائل به تجربه و برخی قائل به قیاس بوده‌اند. اما افلاطون حکیم دانست که «تجربه بی قیاس خطرناک است و قیاس بی تجربه مستلزم هلاک؛ لاجرم قیاس را با تجربه منضم گردانید» (ص ۴۲۸). او نیز به پیروی

از پیشینیان، یونانیان را در طبابت بر ایرانیان مقدم می‌شمارد. وی به نقل از منبعی گمنام، روزگار بقراط را هم‌دوره با سلطنت بهمن می‌داند و پس از بیان حکایتی مبنی بر فراخواندن وی توسط بهمن و امتناع بقراط از رفتن نزد شاه ایران، درباره این پزشک نامی می‌گوید:

بقراط در معالجه درویشان بیشتر طریق احتیاط مرعی داشتی و از ایشان به رسم استعلاج چیزی نگرفتی و از امرا و توانگران بجز طوق زرین و دستواره مرصع چیز دیگر قبول نمودی (ص ۴۲۹).

مجدی از میان طبیبان نامی به جالینوس (ص ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۵۳، ۸۷۵) و محمد زکریا (ص ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳) ارادت ویژه‌ای داشته و از چیره‌دستی ایشان حکایاتی آورده است.

۲-۲-۲. درمان بیماری با کرامت انبیا و اولیا

عقیده به تأثیر دین‌مردان و مقدسان در بهبود بیمار قدمتی بسیار دارد. در اوستا یکی از راه‌های در امان ماندن از بیماری، توسل به امشاسپندان معرفی شده است (رضی، ۱۳۸۴: ۳۰۵). مجدی از درمان برخی بیماری‌ها به مدد دم بزرگان و اولیا یاد کرده است. درمان چشم‌درد حضرت علی^(ع) با آب دهان حضرت رسول^(ص) در خیبر، از مشهورات متون تاریخی و حدیثی^۱ است. تأکید نویسنده بر تأثیر همیشگی این درمان جالب است که از قول علی^(ع) می‌گوید: «بعد از آن هرگز اثر سرما و گرما نیافتم» (ص ۵۲۲). در جایی به عادت ناپسند خوردن گل توسط مأمون اشاره کرده که «به سبب آن امراض مهلک بر وی طاری شد» (ص ۱۷۸). عاقبت نزدیکان خلیفه پس از کوتاه یافتن دست طبیبان از علاج، دست به دامان امام رضا^(ع) شدند و ایشان با نصیحت کردن مأمون، او را از این بلیه رهایی بخشید. همچنین حکایتی به نقل از کشف الغمّه آورده که در آن بران چپ فردی جراحی ظاهر شد که همه اطباء، مداوای آن را در قطع پا دانستند. سید بن طاووس او را به بغداد برد و چون طبیبان آنجا را نیز ناتوان یافت، به کرامت ائمه الهی اشاره نمود. بیمار به سردابه سامرا رفت و پس از چند شبانه‌روز استغاثه و عبادت، امام را مشاهده نمود و به کلی شفا یافت (ص ۱۳۶).

۱. در این باره، به‌ویژه، بررسی منابع فقهی و حدیثی زیر سودمند است: بخاری، ۱۴۲۲هـ: ۶۰/۴؛ ابن‌عبدربه، ۱۴۰۴هـ: ۶۲/۵؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۸۷/۴۲.

درمان‌گری تنها در انحصار امامان نیست. در باب معروف کرخی - از کبار صوفیة سده دوم هجری و حلقه پیوند تصوف و تشیع - نیز می‌گوید: «خاکِ [آرامگاه] او تریاق مجرب است» (ص ۲۸). یعقوب لیث پس از اظهار عجز پزشکان کاردان از درمان وی، روی به جانب سهل تستری آورد و دریافت که «به دعای مشایخ کبار و همت افاضل روزگار توسل باید نمود» (ص ۳۶). دعای سهل اما بسی آموزنده است: «بارخدا! ذلّ معصیت او را به او نمودی. عزّ طاعت بندگان خویش را نیز بدو نمای» (همان جا). سپس رهایی یعقوب از بند رنجوری را رهین رهانیدن بندیان مجوس می‌داند.

۲-۲-۳. یادکرد نام بیماری‌ها

پیداست که ذکر نام تمامی امراض و ادویة مندرج در کتاب، در حوصله این نوشتار نیست. پیش‌تر به تقدّم متون مقدس در کار بست تعابیر و اصطلاحات پزشکی اشاره شد. در اوستا نام برخی بیماری‌ها از جمله هشی، بشی، سنی، بوجی، واورشی [گویا نوعی بیماری مقاربتی]، اگهوستی [راشیتیس]، آستائیریا [غدد پوستی] به چشم می‌خورد (رضی، ۱۳۸۴: ۳۰۵). زینت المجالس به لحاظ اشتمال بر نام امراض و دواها پر بار است. البته غالب این نام‌ها در متون کهن پزشکی یاد شده و چه بسا عامه مردم بیش‌و کم با نام داروها، و نوع و میزان استفاده از آنها، و شیوه بهبود مرض‌ها آشنا بوده‌اند. در ادامه به چند بیماری مهم اشاره می‌شود:

- قولنج

نام این بیماری در کهن‌ترین منابع دانش طب مانند هدایة المتعلمین فی الطب (بخاری، ۱۳۴۴: ۴۲۴) و دانش‌نامه میسری (۱۳۷۳: ۱۳۵) آمده و باب دهم از کتاب خفی علائی به بررسی انواع آن مخصوص است. ابن سینا رساله‌ای با همین عنوان دارد و گویا خودش به همین مرض درگذشته است. در توضیح آن گفته‌اند: «معرب کولنج است که درد شکم و درد پهلو باشد» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۵۴۸). برخی حکام از جمله یعقوب لیث (د. ۲۱۰) و قانصو، سلطان چرکس (د. ۲۰۶) به این بیماری درگذشته‌اند. خوردن نان سوخته، از عوامل تشدید این بیماری است (ص ۸۹۰). روش‌های درمان گیاهی قولنج عبارتند از: حُقنه

[اماله] (ص ۲۱۰) و خوردن شلغم (ص ۶۲۹). در ادامه به شیوه‌های درمانی این مرض به کمک خواص حیوانات خواهیم پرداخت.

- حگّه

در رسالهٔ افیونیه به معنای مطلق خارش آمده است (شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۸). در زینت المجالس می‌خوانیم که یکی از امیران خراسان غلامی نیک‌صورت داشت که به مرض حگّه گرفتار بود (ص ۵۳۳). از فحوای حکایت چنین برمی‌آید که تسکین آن، به عمل شنیع لواط ممکن بوده است (ص ۵۳۴)، و بنابراین مراد «حگّه بواسیری» است. به قول صاحب جامع الفوائد، «أبنه که آن را علت مشایخ گویند، علامتش حگّه ... است» (یوسفی هروی، ۱۳۸۲: ۹۴).

- رشته

بیماری ای است که به صورت تاول بر بدن پدیدار شده و نام‌های دیگر آن «پیوک» و «عرق مدنی» (رازی، ۱۳۸۷: ۳۸۲) یا به تعبیر مقدسی (۱۹۹۱: ۱۰۱) «عرق المدینی» است. ابوالعلاء فارسی، پزشک مخصوص عضدالدولهٔ دیلمی، به همین مرض درگذشت (دمیرچی، ۱۳۹۰: ۲۲۱). سعدی آنجا که می‌گوید: «که بیماری رشته کردش چو دوک» (۱۳۵۹: ۳۹)، به همین مرض اشاره دارد. مجدی در باب شهر مرو می‌گوید: «ساکنان آنجا به علت رشته مبتلا می‌شوند» (ص ۸۰۵). وی به نقل از عجایب المخلوقات درمان شگفت بیماری را چنین می‌نویسد: «معلول علت رشته چون از آب [رود] ارش بگذرد، به شرطی که پایش تا زانو یا بیشتر در آب باشد، همان لحظه از آن علت خلاص یابد» (ص ۷۸۲).

- مَغَص

ابوعلی سینا آن را شکم‌پیچه می‌داند (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۳۹۵). صاحب طب الاثمه به نقل از امام رضا^(ع) درمان این بیماری را به خوردن مغز بریان‌شدهٔ گردو دانسته است (ابن بسطام، ۱۳۶۳: ۱۰۱). مجدی می‌گوید: «خصیهٔ شیر را اگر شکافند ... همهٔ اوجاع اندرون را نافع باشد، خصوصاً قولنج و مغص و بواسیر و زحیر» (۸۶۸).

نکته پایانی این بخش آنکه نویسنده از چند بیماری یاد نموده که روزگاری خطر جدی

داشته و کسانی را راهی دیار نیستی کرده‌است؛ مانند: هیضه^۱ (۱۶۲)، خُنَّاق [دیفتری] (۲۳۳، ۲۴۶)، استسقا (۲۳۵، ۴۳۰)، ذات الجنب (۹۸۶).

۲-۲-۴. خاصیت دارویی گیاهان

باور به خاصیت درمانی گیاهان در ایران، با داستان کشته‌شدن گاو یکتاآفریده گره خورده‌است. پس از کشتن این گاو به دست اهریمن، تخم گیاهان مختلف دارویی از بدن گاو پدید می‌آید (فرنبغ دادگی، ۱۳۶۹: ۸۷) و گیاه از بوده‌های اهورایی است. در گزیده‌های زادسپرم (۱۳۶۶: ۱۲) چهارمین نبرد اهریمن با گیاهان است، و نام گونه‌های متعدد گیاهان دارویی مانند گرگر، کنجد، خردل، آویشن و ... یاد شده که سرآمد آن‌ها «هوم» است (همان: ۱۳). نویسنده زینت المجالس با آگاهی از طبایع چهارگانه، به بیان طبیعت برخی داروها می‌پردازد. از جمله در حکایتی طنزگونه، از طبیب مروزی خسیسی یاد نموده که «در هر فصلی یکی از حوائج و بقول ارزان بود، غذای خود از آن مرتب می‌داشت» (ص ۶۲۹). مجدی از قول همین طبیب آورده که «ریواج^۲ صفرا ببرد» (همان جا). او گوشت شتر (ص ۸۵۷)، گوشت تیس [= بز نر] (ص ۸۶۱)، گوشت خرگوش (ص ۸۶۲) و نیز عنبر (ص ۲۷۲) را گرم و خشک دانسته و در مورد اخیر افزوده که «اشهب آن دل را قوی کند» و زیاده‌روی در مصرف آن سودا آورد. گوشت گاو نر سرد و خشک است (ص ۸۵۸) و گوشت مَعَز [= بز] سودا انگیزد (ص ۸۶۱). مجدی هلیله را سرد و خشک خوانده که مسهل است و کتیرا را گرم و تر دانسته که «احداث قبض می‌کند» (ص ۱۳). در دانشنامه میسری (۱۳۷۳: ۲۴۳) می‌خوانیم:

بگو اسهال کن از آب و آلود علموم^۳ دگر بآب هلیله گر به دارو

خاصیت درمانی رُستنی‌ها نیز در مدّ نظر مؤلف بوده‌است. مجدی از زبان طبیبی موسوم به حامد شادفرش، در بیان خواص شلغم، می‌گوید که «سینه را نرم کند و روشنایی چشم بیفزاید و سرفه را سود دارد و دفع قولنج کند و ضیق النفس را ببرد و بوی دهان خوش گرداند»

۱. و هیضه آن بود کِش قی و اسهال به هم می‌افتد تا بد شود حال (میسری، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

۲. ریواج: «ریباس، کماه» (جرجانی، ۱۳۸۱: ۳۱۱).

(ص ۶۲۹-۶۳۰). همچنین چغندر را عامل تسکین حرارت دماغ [مغز]، ملین اندام، بازدارنده دمل و جراحی می‌داند و ریواج را عامل تصفیه خون می‌شمارد (ص ۶۳۰). به گفته مؤلف، حب الغار، تریاق و ضد سم مار است (ص ۸۷۶) و به قول صاحب اختیارات بدیعی: «گزندگی مجموع جانوران را نیکو بود» (انصاری شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۰۸). اما این کتاب لیمورا نیز تریاق زهر می‌شناساند (ص ۷۱۴). در جایی با اشاره به گیاه مادزیون^۱ می‌گوید استفاده از یک مثقال آن، مسهل قوی است (ص ۴۳۱). صاحب الابنیه درباره خاصیت این گیاه نظری مخالف دارد و معتقد است: «اندر او تیزی و قبض است» (هروی، ۱۳۴۶: ۳۲۴).

مؤلف زینت المجالس ضمن بیان خاصیت پزشکی یک گیاه، وجه تسمیه عامیانه‌ای نیز برای نام اسکندر آورده که خواندنی است: در داستان داراب و پیوند وی با شاهدخت روم آمده است که شاهنشاه ایران دختر را به سبب بوی ناخوش دهان، نزد پدر بازفرستاد. مجدی می‌افزاید که حکما بوی دهان دختر فیلقوس را به سندروس درمان کردند و پسر را اسکندروس نام نهاد، به کثرت استعمال اسکندر گفتند (ص ۷۷). وی به وجود قلعه‌ای در جاجرم اشاره کرده که در پای آن «درخت چناری است و هرکه صباح چهارشنبه، پوست آن را به دندان گیرد، هرگز او را درد دندان نگیرد» (ص ۸۰۳).

۲-۲-۵. خاصیت درمان‌گری حیوانات

توجه به ویژگی درمان‌گری حیوانات و بیان خصائص هر جانور، از بخش‌های خواندنی و نسبتاً مفصل زینت المجالس است. نویسنده با برشمردن شمار فراوانی از جانوران اهلی و وحشی، بر خصلت‌ها و منافع آنها از نظر درمانی تأکید کرده است. این اطلاعات به صورت متمرکز در بخش پایانی کتاب و به صورت پراکنده در خلال داستان‌ها و حکایات متعدد این کتاب آمده است. با توجه به گستردگی مطالب، یادکرد تمامی موارد مذکور، موجب درازگویی خواهد بود. با این حال، بارزترین خواص درمانی حیوانات، به صورت فشرده در قالب جدول زیر دسته‌بندی می‌شود:

۱. مادزیون: «دارویی است [که] برای استسقا و قی مجرب است» (اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۴۰۳).

اندام	نام بیماری	شیوه درمان‌گری
دائمی	درد/ضعف جگر	خوردن جگر گرگ (ص ۸۷۲) و خصیه کفتار (ص ۸۷۳)
	درد مثانه	سوختن شاخ گوزن (ص ۸۶۸)
	درد سُپُرز [طحال]	خوردن کعب [استخوان شتالنگ] سوده بز با سکنجبین (ص ۸۶۱)
	یرقان	آویختن دندان سگ (ص ۸۶۱)، شاخ گوزن (ص ۸۶۸)
	قولنج، مغص [دل‌پیچه]	خصیه شیر آمیخته با صمغ (ص ۸۶۸)، خفتن بر پوست گرگ (ص ۸۷۲)، سرگین گاو نر با سرگین موش (ص ۸۵۸)، گوشت خرگوش (ص ۸۶۲)
	اسهال	شاخ گوزن با کتیرا (ص ۸۶۸)
	بواسیر	شحم [پیه] شتر (ص ۸۵۷)، خون خر (ص ۸۵۹)
	درد ریه	دود موی خرگوش (ص ۸۶۲)
	ضیق‌النفس [آسم]	ترکیب شش خشک‌شده شتر با باقلا و کتیرا (ص ۸۵۷)
	تب	جگر خر (ص ۸۵۹)، سرگین گاو نر (ص ۸۵۸)
	سرفه	طحال خرگوش با نبات (ص ۸۶۲)
	فلج شدن اعضا	پیه پلنگ (ص ۸۷۰)، نیش عقرب سیاه (ص ۷۱۴)
	لکنت زبان	داشتن زبان کفتار با خود (ص ۸۷۳)
	سفید شدن چشم	زهره تمساح (ص ۸۸۰)
اندامی - حرکتی	آب مروارید	جگر شتر (ص ۸۵۷)، زهره روباه (ص ۸۶۴)، زهره بز کوهی (ص ۸۶۲)
	تار شدن چشم	زهره گرگ (ص ۸۷۲)، جگر شتر (ص ۸۵۷)، رماد سُم گورخر (ص ۸۶۷)، زهره لاک‌پشت با عسل (ص ۸۶۵)، سرمه با آب جگر بز (ص ۸۶۱)، سرمه با مغز سورا سو (ص ۸۶۲)
	ضعف بینایی	سرمه کشیدن با زهره گربه (ص ۸۶۱)، جگر بریان‌شده بز کوهی (ص ۸۶۲)
	درد چشم	چشم تمساح (ص ۸۸۰)
	سنگینی گوش	چکانیدن خون گرگ با روغن جوز (ص ۸۷۲)، اندودن پیه تمساح (ص ۸۸۰)
	درد گوش	چکاندن پیه گذاخته تمساح (ص ۸۸۰)، چکانیدن خون اسب (ص ۸۵۹)

اندام	نام بیماری	شیوه درمان‌گری
	طنین [وِزوز] گوش	نهادن زهره بز با زهره گاو بر گوش (ص ۸۶۱)
	زُعاف [خونریزی بینی]	چکاندن آب سرگین تازه خر (ص ۸۵۹)، خاکستر سُم گورخر (ص ۸۶۷)
	رُستن دندان	ریختن شیر سگ بر لثه (ص ۸۶۱)، بستن خصیه روباه به گردن کودک (ص ۸۶۴)
	درد دندان	رماد گرگ (ص ۸۷۲)، شحم راسو (ص ۸۶۲)، دندان خرگوش (همانجا)
	لَقوه ^۱	زهره گربه با روغن زیت (ص ۸۶۱)، گوشت روباه (ص ۸۶۳)
	لاغری	گوشت تمساح پخته شده با سفیداب (ص ۸۸۰)
	نقرس	مالیدن گوشت پخته گربه (ص ۸۶۱)، گوشت گورخر با گلاب (ص ۸۶۷)، شحم روباه (ص ۸۶۴)، بستن پوست ماهی «اسرائیل» بر پا (ص ۸۵۱)، خوردن گوشت خرگوش (ص ۸۶۲)
	صُداع	بستن دُم موش (ص ۸۶۷)
	درد مفاصل و استخوان	سُم خر با روغن خنازیر (ص ۸۵۹)، بستن گوشت راسو (ص ۸۶۲)
	یرقان	آویختن دندان سگ (ص ۸۶۱)، شاخ گوزن (ص ۸۶۸)
رُگ	جذام	مغز سگ مرده (ص ۸۶۱)، خوردن گوشت خر (ص ۸۵۹)، گوشت روباه (ص ۸۶۴)
	برص	سُم خر (ص ۸۵۹)
	کَلَف ^۲	مالیدن چربی موش با روغن گُل (ص ۸۶۶)، گوشت گورخر (ص ۸۶۷)، سرگین گاو نر با تخم ترب (ص ۸۵۸)
	زخم و جراحت	گوشت خشک کرده گربه (ص ۸۶۱)، مالیدن خاکستر موش (ص ۸۶۶)

۱. لَقوه: بیماری کجی دهان. در بیشتر منابع پزشکی این نام آمده است.

۲. کَلَف: کک و مک. میسری (۱۳۷۳: ۱۸۸) گفته است:

کسی کورا کلف باشد به رویش چه زرد و چه سیاه آن رنگ رویش

ز تخم تـرب و بـادام مقشـر دقـیق باقلی زرد معصـفر

اندام	نام بیماری	شیوه درمان‌گری
روانی و مغزری	صرع	زهره گرگ (ص ۸۷۲)، بوییدن جگر تمساح (ص ۸۸۰)، آویختن موی سگ سیاه ^۱ (ص ۸۶۱)، بستن سر موش به سر مصروع (ص ۸۶۶)، جگر خر (ص ۸۵۹)، رماد استخوان خرگوش با موم (ص ۸۶۲)، سُم خر (ص ۸۵۹)، خوردن یک مثقال از براده شاخ بز کوهی با شکر (ص ۸۶۲)
	جنون	دود جگر تمساح (ص ۸۸۰)، سُم گورخر (ص ۸۶۷) لعاب دهان شتر مست آمیخته با شراب (ص ۸۵۷)
	ترس و وحشت	داشتن چشم راست گرگ با خود (ص ۸۷۲)
	خواب‌آلودگی شدید	داشتن چشم چپ گرگ با خود (ص ۸۷۲)
	بی‌خوابی	نهادن دندان خر (ص ۸۵۹) و یا سر کوفته بز سفید (ص ۸۶۱) زیر بالین، زهره خرگوش (ص ۸۶۲)
تسللی و زنانگی	ضعف قوه باه مردان	خصیه بریان‌کرده شیر (ص ۸۶۸) و گرگ (ص ۸۷۲)، قضیب سوده کفتار (ص ۸۷۳)، پیه تمساح (ص ۸۸۰)، بستن دندان چپ تمساح بر بازوی راست (همانجا)، بستن قضیب خشک‌شده سگ بر کمر (ص ۸۶۱)، خوردن کعب سوده بز با سکنجبین (همان)، سرگین گاونر (ص ۸۵۸)
	فزون‌ی میل جنسی زنان	خوردن جگر بز نر توسط زن (ص ۸۶۱)
	بار نهادن (سقط جنین)	نمایاندن پای کفتار به زن حامله (ص ۸۷۳)، خوردن دل استر (ص ۸۶۰)، خوردن بول استر و بستن پوست استر بر بازوی زن باردار (همانجا)، پشم گوسفند رومی (ص ۸۵۹)، برداشتن زهره خارپشت (ص ۸۶۴)
	بار گرفتن (حاملگی)	برداشتن زهره گرگ (ص ۸۷۲)، مغز خرگوش (ص ۸۶۲)
	کم‌شیری زنان	سپرز خر (ص ۸۵۹)
	خون‌ریزی قاعدگی	سپرز گربه سیاه (ص ۸۶۱)، خصیه آهو با ستر پخته خشک‌کرده (ص ۸۶۶)، زبل [سرگین] بز (ص ۸۶۱)

۱. جهت آشنایی با جایگاه سگ سیاه در باورهای عامه و نیز رویکرد متون ادبی، فقهی و تفسیری به این حیوان بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان: «نمادپردازی آتش در فرهنگ شفاهی مردم روستای سَطوه»، مجله فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۴۰۰.

اندام	نام بیماری	شیوه درمان‌گری
	درد زایمان	زبل اسب (ص ۸۵۹)
	سلس البول [تکرر ادرار]	بستن موی شتر بر ران چپ (ص ۸۵۷)
	بول الفراش [شب‌ادراری]	زهرة گورخر (ص ۸۶۷)
مخیم	گزیدگی	بول و سرگین رخ ^۱ (ص ۸۷۷)، گوشت خر (ص ۸۵۹)، قضیب گوزن (ص ۸۶۸)، شحم بز کوهی (ص ۸۶۲)
مغز و کاسه	ضعف و کاستی نیرو	بستن چشم گرگ به گردن اسب (ص ۸۷۲)، مالیدن خاکستر سر بز کوهی و دم مار با روغن در کف پا (ص ۸۶۲)، مالیدن شش گرم شتر بر پوست (ص ۸۵۷)

۲-۲-۶. دارو و درمان‌های شگفت

عنوان فصل نخست از جزء سوم کتاب چنین است: «در ذکر معالجات غریبه که از اطباء مسیح‌ادم صدور یافته». نویسنده با انتخاب این عنوان، در واقع ذهن مخاطب را برای پذیرش درمان‌های شگفت‌انگیز و خارق‌العاده آماده می‌سازد. یکی از روش‌های شگفت‌انگیز درمانی که از آن یاد شده، درمان سکتته با زدن تازیانه بر بیمار است. طبیب «مردی از معارف مصر را که گرفتار سکتته شده و طبیبان او را مرده پنداشتند و حتی اولیای او به اسباب تجهیز او مشغول گشتند» (ص ۴۳۰)، به ضرب ده تازیانه به هوش آورده و فلسفه این روش درمانی را این‌گونه بیان می‌دارد: «به ضرب تازیانه، حرارت غریزی در بدن او اعادت کرده او را برافراخته گرداند» (همان‌جا). در جایی دیگر، به نقل از حیب السیر، به مداوای نصر سامانی به دست زکریای رازی با تمسک به فحاشی و سخن ناروا اشاره کرده است. گویا پادشاه را «وجع مرض مفاصل عارض ذات شده، اطبا در معالجه او سعی تمام نمودند و هر چند جهد کردند مرض زایل نگشت». محمد زکریا سفارش تافتن حمام داده سلطان را به

۱. «جانوری است بر شکل شتر و چار کوهان دارد و دندان‌های تیز و تمامت اجزا و اعضای او زهر قاتل است، حتی زبلش و لعاب دهانش» (مجدی، ۱۳۴۲: ۸۷۷).

خزینه می برد تا بدنش گرم و نرم شود. سپس با شمشیر برهنه وارد گرمابه شده زبان به دشنام وی می گشاید. پادشاه از شدت غضب برافروخته شده بنای دفع حکیم را دارد و به همین تدبیر از کمند بیماری رهایی می یابد (ص ۴۳۳). به نقل از جامع الحکایات از وجود سنگی در مصر یاد کرده که «خاصیت آن حجر آن است که هرکه آن سنگ را با خود دارد، سنگ مثانه اش را ریزه ریزه کند و از مخرج بول بیرون کند» و مردی به همین شیوه درمان شده است (ص ۸۴۸-۸۴۹). در یکی از این گونه حکایات - که شباهت مضمونی به عجایب نامه ها دارد و مانند بیشتر آنها، هندوستان صحنه روایت است - می خوانیم که در دیار سرانندی پادشاهی دانا بود که در خزانه اش روغنی داشت که «چون آن روغن را در خود مالند، تیر و شمشیر در آدمی کار نکند و کارد و خنجر در بدنش نفوذ ننماید». در ادامه شیوه تولید این روغن جادویی را بیان می دارد که دو پاره سنگ مخصوص را در روغن و شیره می جوشانند. راوی در راه بازگشت، اثر آن را بر بدن غلامی آزموده است (ص ۸۵۰).

«غار» نام درختی است که ابن بیطار (۱۹۹۲: ۱۹۸/۳) توصیف آن را آورده و ذیل «دهمت»^۱ نیز می گوید: «و هو حب الغار» (همان: ۴۰۵/۲). صاحب تحفة حکیم مؤمن (تنکابنی، بی تا: ۲۷۴) «حب الدهمت» را «حب القار» می داند. مجدی به نقل از حکیمی تیزبین، صحنه نبرد میان دل^۲ با ماری قوی هیکل را توصیف نموده که در آن دله پس از شکست از مار، بیخ درخت حب الغار می خورد تا زهر از بدنش بیرون رود (ص ۸۷۶). حکیم به مشاهده این صحنه، حب الغار را در شمار اجزای تریاق اربعه می آورد. پیش تر به شیوه های درمان قولنج با بهره گیری از حیوانات اشاره شد. اما شیوه شگفتی که از آن یاد شده، متعلق به طبلی است که فردی به نام ابومطیع، در زمان حکومت ابوالعباس کوسه بر بلخ، ساخت و «هرکه به علت قولنج گرفتار شدی، هرگاه دست بر آن طبل زدی، بادی از او جدا شدی و آن مرض بدین حیلله از وی مندفع شدی» (ص ۸۴۴).

۱. الدهمت - الدهمشت. خواص این درخت در فرهنگ انجمن آرای ناصری (هدایت، بی تا: ۳۹۵) یاد شده و در پاره ای منابع پزشکی به صورت «دهمست» (جرجانی، ۱۳۹۱: ۲۹۶/۱) نیز آمده است.

۲. «جانوری است مانند گربه بزرگ و پوستین او مانند پوستین سمور است. اما در لون مغایرنده؛ چه، سمور سیاه رنگ است ...» (مجدی، ۱۳۴۲: ۸۷۶).

۲-۲-۷. معتقدات خرافی پزشکی

آنچه امروزه ذیل عنوان کلی «خرافه» می‌شناسیم، دیرزمانی در شمار علوم رایج و پرطرفدار بوده‌است. برای نمونه در بند چهارم از آردیبهشت‌یشت به پنداری عامیانه دربارهٔ افراد مبتلا به صرع اشاره شده و از جمله آمده: «هرگاه کسی از پاک‌دینان دچار بیماری شود، باید ... شیاری دور بیمار کشیده شود تا در امان ماند و سلامت یابد» (رضی، ۱۳۸۴: ۳۰۵). این اعتقاد کماکان در شمار باورهای عامیانه ایرانی است. در برخی مناطق این حالت را با تسخیر توسط جن و پری مرتبط دانسته و معتقدند اگر کسی غش کند و همان هنگام شست دست یا پایش را بگیرند، به سبب دمساز بودن با جنیان، از اسرار نهان جواب خواهد گفت (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: ۴۰۷). به همین جهت گرداگرد مصروع را با کارد یا شیئی تیز، دایره می‌کشند تا جن از بدن بیمار بیرون رود.

بنا به نوشتهٔ مجدی، یکی از دانش‌های کهن و ویژگی‌های درونی و خَلقیات بشر را از روی خصوصیات ظاهری وی بر می‌شمرد. این دانش را در اصطلاح «علم فراست» می‌نامیدند و امروزه مکتوباتی مربوط به این دانش، به صورت مستقل یا در خلال جُنگ‌ها و منابع متفرقه به چشم می‌خورد. با کمی تسامح، می‌توان فراست را نیز پاره‌ای از دانش پزشکی قدیم تلقی کرد. مجدالدین مجدی، با آگاهی از دانش فراست و به نقل از حکیمان قدیم، می‌گوید: «هر مردی که کوتاه‌قد باشد، بیدادگر و ستم‌پیشه و مکار و غدار بود» (ص ۵۹۲). دربارهٔ دست‌درازی کوتاه‌قامتان بر دیگران، حکایتی شیرین از زمان انوشیروان باز مانده که شیخ بهایی در دفتر چهارم کَشکول آورده‌است. مجدی برای درمان شخص کُزدم‌گزیده آورده که او را «واژگونه بر خر نشانند و خر روان شود، اِلْم تسکین یابد» (ص ۸۵۹) و نیز چارهٔ در امان ماندن از چشم بد را داشتن کعب خرگوش می‌داند (ص ۱۶۲).

در زینت المجالس آمده که صاحب روضة الصفار وین تنی اسفندیار را دروغ می‌شمارد، ولی در ادامه توضیح می‌دهد که «این معنی محال نیست. چه، می‌شاید که حکما دارویی بر بدن طلا^۱ کنند که مادام که آن طلا بر حال خود باشد، هیچ سلاحی بر بدن

۱. در طب کهن آنچه را که اطبا بر بدن مالند، اگر رقیق باشد «طلا»، و اگر غلیظ باشد «ضماد» گویند.

انسان کار نکند» (ص ۷۴). سپس از سنگ‌هایی سخن گفته که «چون آنها را در روغن کنجد بجوشانند و بر بدن آدمی طلا کنند، هیچ آهنی بر بدن او کار نکند» (همان جا). در جایی دیگر در باب روغنی موسوم به طلق محلول می‌گوید: «اگر کسی اندام بدان طلا کند آتش و زهر مار بر او کار نکند» (ص ۷۱۴). مجدالدین مجدی در خواص موش می‌نویسد: «مردی را که پلنگ گزیده باشد، موش سعی کند که خود را بر او رساند و بر او بول کند. زیرا می‌داند که پلنگ گزیده به بول او هلاک شود» (ص ۸۶۶). عمق معنایی این باور نکته‌ای اخلاقی و اجتماعی است. آدمی از رویارویی با دشمنان بزرگ و آشکار کمتر آسیب می‌بیند تا از کید و دسیسه دشمنان پنهان و به ظاهر کوچک؛ زیرا این گروه دوم را به چیزی نمی‌شمارد و لذا آسیب می‌بیند. تقابل این دو جانور در شعر کهن فارسی نیز بارتاب یافته است:

هرکه او مجروح گردد یکره از نیش پلنگ / موش گرد آید بر او تا کار او زیبا کند

(منوچهری، ۱۳۳۸: ۲۶)

فراوانست پلنگانند خصمان / نگر با موش تا خصمی نگیری

که گر چنگ پلنگی در تو آید / بیاید بر تو میزد تا بمیری

(ابوالفرج رونی، ۱۳۴۷: ۱۵۹)

در پنجه موش خانۀ من / زین است که ناخن پلنگ است

(انوری، ۱۳۶۴: ۴۹)

پلنگ خلافتش نزد هیچ کس را / که در حال موش اجل برنمیزد

(همان: ۳۷۵)

خواجه موشی است زیر [و] بر به کمین / گربه چشم و پلنگ خشم از کین

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۱۳)

مار به ظلم اگر برد خایۀ موش ناسزا / جان پلنگ چون برد کوست سزای مملکت

(همان: ۴۶۳)

وی، به مناسبت نقل حکایتی از بختیشوع طیب، می‌افزاید پس از قتل وی به دست متوکل و مصادره اموال این پزشک، در میان صندوق‌های جواهر، «صندوقچه‌ای یافتند به تکلف

مُهری بر آن نهاده» (ص ۸۴۹). با استفسار از غلام بختیشوع، دریافتند در صندوقچه سنگی است که خاصیت آن، زدودن مو از بدن است. متوکل اثر سنگ را بر پای مردی آزمود.

۲-۲-۸. طنز و طیبیت در درمان‌گری

استفاده از تعابیر مزاح‌گونه در خلال برخی حکایات زینت المجالس، از کسالت و رخوت این کتاب قطور می‌کاهد. عبارات طنزآمیز غالباً پاکیزه است و به‌ندرت مایه‌هایی از هزل در آنها دیده می‌شود. طیبی در مداوای فردی، که به‌سبب خوردن نان سوخته شکم‌درد گرفته، چشمش را سرمه می‌کشد و وقتی با پرسش بیمار مواجه می‌شود می‌گوید: «چشم‌ت را روشن می‌گردانم تا من بعد نان سوخته نخوری» (ص ۸۹۰). همچنین شخصی با درد شکم نزد طیب رفت. «طیب پرسید که چه خورده‌ای؟ جواب داد که یک رطل جو بریان‌کرده. طیب گفت: نزد بیطار رو که معالجه چهارپایان تعلق به او دارد» (ص ۴۳۴).

پاره‌ای از این حکایات بر شوخ‌طبعی و حاضر جوابی طیبیان گواه است. نوبتی حجاج سردرد گرفت و شکایت به نزد طیب برد. طیب گفت: «بفرمای تا طشتی پر از آب گرم حاضر کنند و پای در آنجا نه. خواجه‌سرای در آنجا ایستاده بود. بر زبان آورد که پای را به سر چه نسبت است؟ ... طیب جواب داد که سر را با پای همان نسبت است که خایه را با زنخدان، که چون خایه تو را کشیدند، موی از زنخدان تو بیرون نیامد» (ص ۴۳۰). طیبی دیگر در پاسخ فردی که خوراکش نان و یخ بوده و از درد موی خود شکایت دارد، رندانه پاسخ می‌گوید: «سبحان الله! نه دردت به درد آدمیان می‌ماند و نه غذایت به غذای عالمیان» (ص ۴۳۳). در برخی حکایات دامنه طنز و کاربرد زبان طیبیت آمیز به تجویز دارو هم می‌کشد. از جمله در درمان مردی که از ضعف معده شکایت دارد و در پاسخ این پرسش طیب که: چه خورده‌ای؟ می‌گوید: «علی الصباح ناشتا پنج من خربزه خورده‌ام. بعد از آن یک من نان و یک من هریسه [هلیم] و پانزده عدد انار و در آخر کار دلم به شیرینی میل نمود. یک رطل حلوای عسل خورده‌ام» (همان‌جا). تجویز طیب طنزی شایسته همین رژیم غذایی و متناسب با همان سیاق است: «یک من شیر خشت و دو من ترنجبین و سه من تمر هندی و پنج من آلوی بخارا و چهار من گلاب به دست آور که بدن بدین ضعیفی را کمتر از این دارو نتوان داد» (همان‌جا).

گاه نیز سوءبرداشت یا کم توجهی به روش درمانی یا سخن حکیم است که قصه‌ای طنزگون پدید آورده است. در حکایتی سخن از ابتلای واثق خلیفه به استسقا در میان است. طبیب درمان وی را به نشانیدن بیمار در تنور گرم تجویز می‌کند. اتفاقاً نوبتی دیگر مرض خلیفه عود نموده و اطرافیان که هنر طبیب را دیده بودند، نیازی به فراخواندن وی ندیدند. «تنور مذکور را بیشتر از پیشتر تافته اخگرها بیرون کشیده وی را در آنجا نشانند و بعد از لحظه‌ای از حرارت بی تاب شد. چون او را از تنور بیرون آوردند، جان تسلیم کرد» (ص ۴۳۴). حکایت آن پیرزن که دلتنگ فرزند مسافر خود بود و به نزد جنید رفت تا دعایی برای بازگشت فرزند نماید، در تذکرة الاولیا (عطار، ۱۳۸۶: ۳۷۶) آمده است، اما شاخ و برگی که مجدی به این قصه داده، صحنه‌ای شوق‌انگیز رقم زده است؛ شیخ فرمود: «علیک بالصبر» (ص ۶۹۵). پیرزن گمان کرد که شیخ، خوردن صبر را دستور فرمود و بدان عمل نمود و ناگزیر «اسهال عظیم وی را روی نمود». توضیح و توجیه جنید بر شیرینی و لطف روایت می‌افزاید که گفت: «من تو را گفتم صبر مخور؛ صبر کن». آن‌گاه است که به دعای شیخ، پسر از سفر بازگشت.

۳. نتیجه

زینت المجالس، تألیف مجدالدین مجدی الحسینی یکی از آثار تاریخی و مذهبی روزگار صفویه است که تاکنون کمتر مورد بررسی و توجه علمی قرار گرفته است. یادکرد دانش پزشکی و به‌ویژه توجه به طبابت عامیانه یکی از ابعاد حائز اهمیت این کتاب است. با این‌که نویسنده در پی نگارش کتابی عقیدتی و مذهبی بوده، اما فراوان کوشیده تا در جهت هدف اصلی اثر، یعنی جذب مخاطب، از دانش‌ها و معتقدات عامه مردم بهره جوید و برای همین منظور، شماری از باورهای پزشکی را نقل کرده است. موارد زیر مهم‌ترین یافته‌های پژوهش اینها است:

۱. مجدی با بیان نام و جزئیات بیماری‌ها، تبیین روش‌های علاج مبتنی بر گیاه‌درمانی، جانوردرمانی و روان‌درمانی، احاطه خود در دانش طب قدیم را نمایانده است.

۲. استفاده از حکایات طنزآمیز مرتبط با پزشکی کشش و ملاحظت دوجندانی به این اثر داده است.
۳. پاره‌ای از معتقدات عامیانه پزشکی، شیوه‌های درمانی، خواص طبی گیاهان و حیوانات از خلال مطالعه این اثر به دست می‌آید.
۴. نوع ادبی جامع‌الحکایات‌نویسی در روزگار صفویه ارزش و اهمیت بسزائی داشته‌است.

منابع

- اوستا (۱۳۸۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.
- ابن‌ابی‌اصیبه، احمد بن قاسم (بی‌تا). عیون الانباء فی طبقات الاطباء. تصحیح نزار رضا. بیروت: دار مکتبة الحیاة.
- ابن‌بسّطام، ابی‌عتاب (۱۳۶۳). طب الاثمه. قم: رضی.
- ابن‌بیطار، عبدالله (۱۹۹۲). الجامع لمفردات الأدوية والأغذية. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۹). قانون. ترجمه عبدالرحمن شرف‌کندی، ج ۴. تهران: سروش.
- ابن‌عبدربه، ابوعمر احمد (۱۴۰۴هـ). العقد الفرید. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن‌عساکر، ابوالقاسم علی (۱۹۹۵). تاریخ دمشق. تصحیح عمرو بن غرامه العمروی. بیروت: دار الفکر.
- ابن‌ندیم، ابوالفرج محمد (۱۹۹۷). الفهرست. تصحیح ابراهیم رمضان. بیروت: دار المعرفة.
- اته، هرمان (۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶]). تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی (۱۳۱۹). لغت فرس. تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- افشار، ایرج (۱۳۴۵). «کتاب‌های چاپ قدیم در ایران و چاپ کتابهای فارسی در جهان». هنر و مردم، ش ۴۹: ۲۶-۳۳.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱هـ). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. تصحیح احمد حسینی اشکوری. قم: کتابخانه مرعشی.

- انصاری شیرازی، علی بن حسین (۱۳۷۱). اختیارات بدیعی (قسمت مفردات). تصحیح محمدتقی میر. تهران: شرکت دارویی پخش رازی.
- انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۶۴). دیوان انوری. به کوشش سعید نفیسی. تهران: پیروز.
- باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۸۳). «باورهای عامیانه طبّی در پاره‌ای از متون ادبی». پژوهشنامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱۴: ۱۳-۴۰.
- بخاری، ابوعبدالله محمد (۱۴۲۲هـ). صحیح البخاری. تصحیح گروهی از محققان. بیروت: دار طوق النجاة.
- بخاری، ربیع بن احمد (۱۳۴۴). هداية المتعلمین فی الطب. به اهتمام جلال متینی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۲). برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. تهران: کتابفروشی ابن سینا.
- تنکابنی، محمد مؤمن (بی تا). تحفة حکیم مؤمن. تهران: کتابفروشی محمودی.
- تهرانی، شیخ آقابزرگ (۱۳۷۳). مصنفات شیعه؛ ترجمه و تلخیص الذریعة الی تصانیف الشیعة. به اهتمام محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس.
- جرجانی، اسماعیل بن حسن (۱۳۸۱). یادگار در دانش پزشکی و داروشناسی. به اهتمام مهدی محقق. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.
- _____ (۱۳۹۱). ذخیره خوارزمشاهی. قم: مؤسسه احیاء طب طبیعی.
- حسینی اشکوری، احمد (۱۳۸۵). تذکرة شاعران فارسی سرا. قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- دمیرچی، شهاب‌الدین (۱۳۹۰). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام (ویژه علوم پزشکی). قم: دفتر نشر معارف.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۹۷). «زینت المجالس»، در: دانشنامه فرهنگ مردم ایران، ج ۵. زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رازی، محمد بن زکریا (۱۳۸۷). منصورى فی الطب. ترجمه محمدابراهیم ذاکر. تهران: دانشگاه علوم پزشکی.

- رضی، هاشم (۱۳۸۴). دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت، چاپ دوم. تهران: سخن.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۵۹). بوستان. تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- شیرازی، عمادالدین محمود (۱۳۸۴). رساله افیونیه. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- صائب، عبدالحمید (۱۳۸۲). معجم مورخی الشیعة: الامامية - الزیدية - الاسماعيلية. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- صدرایی خویی علی و ابوالفضل حافظیان (۱۳۸۸). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی. تهران: کتابخانه مجلس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵. تهران: فردوس.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۶). تذکرة الاولیا، چاپ شانزدهم. تهران: زوار.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۶۹). بندهش. گزارنده: مهرداد بهار. تهران: توس.
- قمی، عباس (۱۳۷۹). نفس المهموم. قم: المكتبة الحیدریة.
- گزیده‌های زادسپرم (۱۳۶۶). ترجمه محمدتقی راشد محصل. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجدی، مجدالدین محمد الحسینی (۱۳۴۲). زینت المجالس. قم: کتابخانه سنایی.
- مشار، خان‌بابا (۱۳۵۱). فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ج ۲. چاپ دوم. تهران: مؤلف.
- منوچهری دامغانی، احمد بن قوس (۱۳۳۸). دیوان منوچهری. به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم. تهران: زوار.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد (۱۹۹۱). احسن التقسیم فی معرفة الأقالیم، چاپ سوم. قاهره: مكتبة مدبولی.
- میسری (۱۳۷۳). دانش‌نامه در علم پزشکی. به اهتمام برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران.
- نوشاهی، عارف (۱۳۹۱). کتاب‌شناسی آثار فارسی چاپ‌شده در شبه‌قاره. تهران: میراث مکتوب.
- هروی، ابومنصور علی (۱۳).
- (۴۶). الابنية عن حقایق الادوية. تصحیح احمد بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.
- یوسفی هروی، یوسف بن محمد (۱۳۸۲). طب یوسفی موسوم به جامع الفوائد. تهران: دانشگاه علوم پزشکی.